

مسئولیت حمایت و مشروعیت مداخله بشردوستانه

سجاد لاجینانی*

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علوم و تحقیقات تهران

چکیده

مسلم است که دولت‌ها در برابر نقض حقوق بنیادین بشر مسؤولیت اخلاقی دارند. بی‌تردید هرگاه حقوق بشر به‌طور سیستماتیک، فاحش و در سطح گسترده نقض شود، به‌گونه‌ای که وجدان بشریت را متأثر سازد، سکوت جامعه جهانی از لحاظ اخلاقی و انسانی موجه نیست. هنگامی که دولتی با رفتار بی‌رحمانه علیه اتباع خود، حقوق اساسی آنان را به‌نوعی زیر پا می‌گذارد که موجب جریحه‌دار شدن وجدان بشریت می‌شود، سخن از مداخله بشردوستانه به‌میان می‌آید. مداخله بشردوستانه مفهومی است که در سطح بین‌المللی دارای مخالفان و موافقان بسیار بوده و نظرات متضاد در این باره ابراز شده است. برخی آن را مغایر با اصول مسلم حقوقی دانسته و برخی مخالف این نظر را ابراز نموده‌اند. سوال این است که با توجه به اصل اینکه حاکمیت ملی جزو قواعد آمره بین‌المللی است، چگونه می‌توان مداخله بشردوستانه را توجیه نمود؟ پاسخ ابتدایی که می‌توان برای این پرسش مطرح نمود این است که اصل مسؤولیت حمایت تلاش در رفع چالش میان دو مفهوم مداخله بشردوستانه و حاکمیت دولت دارد، به‌گونه‌ای که مسؤولیت حمایت از جان شهروندان و اتباع در ابتدا برعهده حاکمیت دولت است، اما اگر آن دولت قادر و یا مایل به پذیرش مسؤولیت حمایت نباشد مسؤولیت جامعه جهانی است که وارد عمل شود. در این مقاله شرایط تحقق مداخله بشردوستانه بررسی می‌گردد و ضمن توجه به نگرانی‌های کشورهای جهان سوم در مورد مداخله بشردوستانه به جهان‌شمول بودن قواعد بنیادین حقوق بشر و هم‌چنین جایگاه قوانین حقوق بشر در چارچوب منشور سازمان ملل اشاره می‌شود. روش جمع‌آوری اطلاعات به‌صورت کتابخانه‌ای بوده و روش پژوهش براساس توصیفی تبیینی سامان می‌یابد.

کلید واژه‌ها

مداخله بشردوستانه، مسؤولیت حمایت، حاکمیت، اصل عدم مداخله، منشور سازمان ملل متحد، قواعد بنیادین حقوق بشر.

* Email: Sajadlachinani1@gmail.com.

انسان‌ها در طول تاریخ با مصائبی مانند کشتار دسته‌جمعی، شکنجه، نسل‌کشی، بردگی و به‌صورت کلی عدم رعایت حقوق بنیادین خود مواجه بوده‌اند که این روند در عصر حاضر نیز ادامه یافته است. اما از طرفی با پیشرفت تجهیزات نظامی و اطلاعاتی و ... از یک‌سو به عمق این فجایع در برخی مناطق افزوده شده و از طرفی با گسترش پیوندهای جامعه جهانی و افزایش اطلاعات و نیز گسترش فرهنگ بشردوستی ما شاهد محکومیت این وقایع و سعی در پیشگیری و التیام آن جهت کاهش آلام بشری بوده‌ایم. آقای خاویار پرزدکوئیار¹ دبیرکل اسبق سازمان ملل متحد، در یکی از اظهارات خود تصریح نمود: بدون شک ما در این برهه از زمان مواجه با تحولاتی اجتناب‌ناپذیر در افکار عمومی هستیم. افکاری که می‌رود تا دفاع از ستم‌دیدگان و نیازمندان را به نام «اخلاقیات» بر باورهای پیشین خود، یعنی ضرورت حفظ حرمت مرزها و احترام به اسناد حقوقی، برتری دهد. اما این امر به ظاهر با یکی از اصول اساسی حقوق بین‌الملل یعنی اصل عدم جواز مداخله در امور داخلی دیگر کشورها مغایرت دارد. راه‌حل آن توسعه یک مفهوم جدید است که قانون را با اخلاقیات پیوند دهد (wood, 1993: 52). در این زمینه تلاش‌های متعددی صورت گرفت و بیانات متعددی از سوی مقامات رسمی اظهار گردید. آقای فرانسوا میتران² رئیس‌جمهور پیشین فرانسه، در پی کشتار مردم حلبچه که بر اثر بمباران شیمیایی دولت عراق صورت گرفت، از واژه جدیدی سخن به‌میان آورد که ارتباط محکمی با اخلاق دارد و آن واژه عبارت بود از «تکلیف به‌مداخله بشردوستانه». وی در یک سخنرانی رسمی تصریح نمود که جامعه بین‌المللی موظف است، برای مقابله با فجایع انسانی و وضعیت اضطراری ناشی از بی‌عدالتی بر مردم غیر نظامی و بی‌گناهی که این‌چنین تحت ستم و خشونت دولت‌ها قرار می‌گیرند، یاری برساند (آقایی، 1375: 285). در ادامه تلاش‌ها کوفی عنان³ در سال 1999 مجمع عمومی سازمان ملل را خطاب قرار داده و پرسش‌هایی را برای جامعه بین‌المللی مطرح کند. کوفی عنان از دولت‌ها خواست راهی پیدا کنند تا به مفاد منشور جامعه عمل ببوشانند. بر اثر سخنان دبیرکل وقت سازمان ملل و با توجه به فجایعی که بر اثر قصور شورای امنیت در چندین کشور حادث شده بود، به ابتکار دولت کانادا کمیسیونی به نام «کمیسیون بین‌المللی راجع به مداخله و حاکمیت دولت‌ها»⁴ تأسیس شد تا امکان پاسخ‌گویی نظام‌مند به مواردی هم‌چون رواندا و کوزوو را بررسی کند. این کمیسیون در سال 2001 گزارشی را با عنوان «مسئولیت حمایت» ارائه کرد. این رویکرد در سال 2004 توسط هیأت عالی‌رتبه منصوب دبیرکل سازمان ملل تأیید شد؛ اما ما در ابتدا باید مفهوم مداخله بشردوستانه و شرایط تحقق آن را درک نماییم.

تعریف مداخله بشردوستانه و شرایط تحقق آن

در ابتدا تعریفی ساده‌ای که می‌توان ارائه داد این است که مداخله بشردوستانه مداخله الهام گرفته از ملاحظات بشردوستانه است. (PAREKH, 1997: 53) اما مداخله چیست؟ ما در طول زمان و هم‌چنین در عصر حاضر با مداخلات کشورها در امور یکدیگر مواجه بوده‌ایم دخالت‌های اقتصادی، سیاسی، اعمال نفوذ، تحریم‌ها و در نهایت مداخله نظامی از انواع موارد مداخله است. گاهی مداخله به درخواست رسمی یا غیر رسمی دولت حاکم است که در این زمینه دولت یا با اعتراضات داخلی روبرو است و یا با تهدید و مداخله کشوری دیگری که به آن تجاوز کرده است روبروست؛ گاه

1- Javier Felipe Ricardo Pérez de Cuéllar y de la Guerra.

2- François Maurice Adrien Marie Mitterrand.

3- Kofi Atta Annan.

4- International Commission on Intervention and State Sovereignty- ICISS.

مداخله بدون درخواست است، گاه مردمی آشوب‌طلبند و گاه آزادی‌خواه و گاه استقلال‌طلب. گاه حکومت قانونی استبدادی است و به سرکوب مردم دست می‌زند و از دولت دیگر نیز درخواست مداخله جهت کمک به سرکوب مردم خویش می‌کند، گاهی بسته به برداشت‌ها و سیاست‌های برخی از دولت‌ها از برخی گروه‌ها برداشت آزادی‌خواه می‌شوند که حقوق اساسی آن‌ها نقض شده؛ اما در نظر کشورهای دیگر همین افراد و گروه‌ها آشوب‌طلب و مخل نظم و صلح و حتی ناقض بشر هستند. همچنین ممکن است مداخله به‌وسیله یک کشور، گروهی از کشورها، سازمان‌های منطقه‌ای و یا جهانی صورت گیرد. همه این مباحث نشان‌دهنده این است که در حوزه مداخله بحث‌های فراوانی ممکن است رخ دهد که مداخله بشردوستانه یکی از انواع مداخله است؛ اما در تعریف مداخله بشردوستانه آورده‌اند که مداخله بشردوستانه وارد نمودن قوای نظامی و یا تهدید به چنین عملی توسط یک یا چند دولت خارجی در امور دولت دیگر است که هدف آن (و یا حداقل یکی از اهداف اصلی آن) تسکین درد و رنج بشر است و علت درد و رنج انسان ممکن است بی‌رحمی شامل نقض مستمر حقوق بشر توسط رژیم سرکوب‌گر و یا فروپاشی عمومی اقتدار دولت مرکزی، که منجر به یک وضعیت هرج‌ومرج شده باشد است که در آن حقوق بشر تهدید می‌شود؛ بنابراین، مداخله بشردوستانه معمولاً شامل استفاده (یا تهدید به استفاده) از نیروی نظامی برای تحمیل ثبات در زمانی است که وضعیت هرج‌ومرج گونه به‌نظر می‌رسد (BOETTCHER, 2004: 332).

مفهوم مداخله بشردوستانه اولین بار در ادبیات حقوق بین‌الملل در اواسط قرن 19 در پی مداخله کشورهای اروپایی در امپراتوری عثمانی ظاهر شد (BURGESS, 2002: 261). مداخله به اعزام نیروهای نظامی به‌طور منظم به خاک و یا آب‌های سرزمینی یک کشور دیگر و یا سوءاستفاده نظامی تهاجمی توسط سربازانی که قبلاً در خاک یک کشور مستقر بوده‌اند، علیه کشور محل استقرار را می‌گویند. مداخله نظامی بشردوستانه یک نوع از دخالت نظامی خارجی است که به یک وضعیت که در آن یک دولت به‌شدت به سرکوب حقوق بشر مردم کشور اقدام می‌کند واکنش نشان می‌دهد، اشاره می‌کند. بنابراین، هدف آن نجات جان انسان‌ها، از بین بردن درد و رنج و یا توزیع مواد غذایی برای جلوگیری از گرسنگی می‌باشد (Whan Choi, 2013: 123). مداخله بین‌المللی بشردوستانه معمولاً این‌گونه تعریف می‌شود: نقض حاکمیت یک کشور که از حقوق اساسی بشر در حوزه صلاحیت‌اش حفاظت نمی‌کند، این نقض حقوق اساسی بشر اغلب به‌وسیله خود دولت این بدرفتاری‌ها رخ می‌دهد و یا ناتوان از آن‌ست که مانع این نقض گردد. مداخله بشردوستانه بین‌المللی معمولاً به‌عنوان تخلف از حاکمیت دولت‌ها تعریف شده است که به‌منظور حفاظت از حقوق اساسی بشر از کسانی که در حوزه قضایی آن است به‌کار برده می‌شود. چنین نقضی معمولاً این‌گونه است که خود دولت در ارتکاب موارد نقض حقوق بشر مشارکت داشته است یا اجازه می‌دهد نقض حقوق بشر رخ دهند و یا قادر به جلوگیری از آن‌ها نیست. همچنین کودکان¹ مداخله بشردوستانه را این‌گونه تعریف می‌کند: دخالت اجباری در حوزه صلاحیت یک کشور مستقل با انگیزه و یا نگرانی‌های مشروع بشردوستانه. علاوه بر این، چنین مداخله اغلب شامل استفاده از نیروی مسلح است (Atack, 2002: 280).

پس به‌نظر می‌رسد که منظور از مداخله بشردوستانه عموماً به‌حالی اطلاق می‌گردد که مداخله به‌صورت نظامی رخ داده است و در زمانی است که دولت عامل نقض حقوق بشر است و یا قادر به جلوگیری از نقض آن نیست. اما برای مداخله بشردوستانه چه شرایطی را باید مدنظر قرار دهیم. البته ذکر این نکته ضروری است که برخی از نظریه‌پردازان به‌نام حقوق

بین الملل اصولاً مداخله بشردوستانه را رد می کنند. آنتونیو کاسه¹ می گوید: فرضیه مداخله بشردوستانه در اساس، از سوی جامعه جهانی مردود اعلام شده است. این امر هم از عکس العمل منفی کشورها در مسئله هند و پاکستان (1971) و دخالت تانزانیا در اوگاندا (1979) استنباط می شود و هم در مورد حمله ویتنام به کامبوج در سال 1978؛ وقتی کشورهای متعددی در سازمان ملل متحد تأکید کردند که به رغم اعمال وحشیانه خمرهای سرخ، که در کامبوج مرتکب شده اند، ویتنام حق مداخله در کامبوج را نداشته است (کاسه سه، 1376: 82). بنابراین، اگرچه اصل این نوع مداخله منعی ندارد، ولی در حدود شرایط آن باید دقت نمود. آنتونیو کاسه سه، چهار شرط برای این مداخله ذکر کرده است:

1. درخواست کاملاً با رضایت باشد، نه این که دولت تحت فشار خارجی برای این تقاضا قرار گرفته باشد.

2. از سوی مقام صالح براساس قانون اساسی، رضایت داده شده باشد.

3. دولت درخواست کننده با یک نهضت متشکل برای سرکوبی دولت قانونی درگیر نباشد.

4. نقض حقوق بشر و خفه کردن مردم را در بر نداشته باشد و یا بدان منجر نشود (کاسه سه، 1376: 82). اما اصولاً در مداخلات بشردوستانه شرایطی را که کاسه سه اظهار نموده است مطرح نیست. در واقع در نظریات جدیدتر و موافقان مداخله بشردوستانه حرفی از رضایت کشوری که در آن مداخله صورت می گیرد، به میان نیامده است.

رضایت گروه های مختلف در جنگ، بی طرفی و عدم استفاده از نیروی به جز در دفاع از خود بر این اساس سیاست حفظ صلح سنتی تأسیس شده است. عنوان یک برنامه کار برای صلح، در تاریخ 17 ژوئن 1992 منتشر شد. در سطح مفهومی، دو عنصر در دستور کار برای صلح، مفهوم «سنتی» حفظ صلح که توسط داگ هامر شولد² توسعه یافته بود را شکست. اول از همه در مورد رضایت طرفین در مورد انجام ماموریت: انجام عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد تاکنون منوط به رضایت همه طرف های درگیر بود. به نظر می رسد دستور کار برای صلح به طور ضمنی این عمل را که ممکن است استقرار برخی از نیروها بدون رضایت دولت میزبان انجام گیرد به رسمیت می شناسد. بنابراین این تعریف از حفظ صلح ممکن است سوالی در مورد مهم ترین اصل حاکم بر عمل کشورها ایجاد کند و آن احترام به حاکمیت کشورهاست (Hatto, 2013: 507).

مداخله بشردوستانه باید منوط به چهار شرط احتیاطی باشد: نیت راست، آخرین راه حل، تناسب و چشم انداز مناسب موفقیت (WEISS, 2004: 138). برای این که مداخله، بتواند دارای عنوان بشردوستانه یا اخلاقی تلقی شود، لازم است دولت یا دولت های مداخله کننده، منحصرأ دارای قصد انسان دوستانه باشند. علاوه بر این ضرورت و تناسب، از پیش شرط های لازم جواز مداخله است یکی دیگر از پیش شرط های مداخله بشردوستانه آن است که چشم انداز آن مثبت باشد، احتمال تأثیر آن قوی باشد، پیش بینی شود از نقض حقوق بشر جلوگیری به عمل خواهد آمد. آثار مثبت آن بسیار بیشتر از آثار مخرب باشد. در گزارش اصلی، کمیسیون بین المللی مداخله و حاکمیت دولت استدلال شده است که یک جمعیت در معرض آسیب های جدی، در نتیجه جنگ داخلی، شورش، سرکوب و یا حالت شکست که دولت نمی خواهد و یا قادر به توقف و یا جلوگیری از آن نیست، مسئولیت بین المللی برای حمایت با اصل عدم مداخله جایگزین می شود. یک اصل خاص برای مداخله نظامی که کمیسیون آن را برجسته کرد این است که باید شانس معقولی برای موفقیت در متوقف کردن و یا جلوگیری از درد و رنج که توجیه کننده مداخله است، وجود داشته باشد و عواقب ناشی از اقدام بدتر از عواقب ناشی از انفعال نباشد (Maley, 2002: 265-266).

1 - Antonio Cassese.
2 - Dag Hammarskjöld.

منشور سازمان ملل متحد و مداخله بشردوستانه

در ابتدای امر و با نگاه کردن به برخی از اصول منشور و نیز نظرات برخی از علمای حقوق، این برداشت به ذهن متبادر می‌گردد که اصول ذکر شده در منشور مخالف مداخله بشردوستانه است. از ملاحظه نظریات، معلوم می‌شود که از نظر منشور، دلیل قاطعی برای مداخله وجود ندارد. این‌ها یک سلسله اظهارنظرهایی هستند که اگر در جامعه بین‌الملل جا باز کنند، نقض غرض می‌شود و نظم کنونی نیز فرو خواهد ریخت. پس چه بهتر که برای جلوگیری از هرج‌ومرج اجتماعی، به‌هیچ دولتی اجازه این نوع مداخله‌ها داده نشود و برای جبران مشکلات موجود در کشورها، از اهرم‌های دیگری استفاده کنند. اعلامیه راجع به غیرقابل پذیرش بودن مداخله در امور داخلی دولت‌ها مورخ 1965 به‌طور عام به ممنوعیت هر نوع استفاده از زور تأکید دارد (شاو، 1374: 408). اما با توجه به ضرورت مداخله بشردوستانه در بسیاری موارد نتیجه این تضاد به چه صورت خواهد بود، در ادامه مقاله به توضیح برخی از اصولی که در ظاهر امر متضاد با مداخله بشردوستانه است، پرداخته می‌شود.

مخالفان ورود شورای امنیت در قضایای مربوط به «مداخله بشردوستانه» به بند هفتم از ماده دوم منشور تمسک می‌کنند که سازمان ملل را از دخالت در اموری که اساساً در صلاحیت داخلی دولت‌هاست منع می‌کند. اینان با تشکیل یک قیاس منطقی اجازه مداخله بشردوستانه را به شورا نمی‌دهند؛ چه آن‌که مقدمه دوم قیاس این است که حقوق بشر موضوعی صرفاً داخلی است و هر چند سازمان ملل نسبت به حقوق بشر تعهد دارد، ولی تعهدی است کلی که عبارت است از همکاری در جهت افزایش احترام به حقوق بشر.

صاحبان این نظریه، به مسئله حاکمیت دولت‌ها اهتمام خاص دارند و نگران نقض آن توسط قدرت‌های بزرگ‌اند. به اعتقاد اینان اصل حاکمیت و قاعده عدم جواز مداخله در امور داخلی دولت‌ها، در حقیقت سنگر دولت‌های ضعیف‌تر در برابر دولت‌های قدرتمندی است که مایلند به بهانه‌های مختلف منافع سیاسی و اقتصادی خود را در کشورهای دیگر دنبال کنند (آقایی، 1375: 253).

بند 7 ماده 2 منشور سازمان ملل متحد اعلام داشته: «هیچ‌یک از مقررات مندرج در این منشور، ملل متحد را مجاز نمی‌دارد در اموری که اساساً در صلاحیت داخلی هر دولت است دخالت کند و اعضا را نیز ملزم نمی‌کند که چنین اموری را براساس این منشور فیصله دهند؛ ولی این اصل نافی اعمال اقدامات قهری پیش‌بینی شده در فصل هفتم نیست». قید «صلاحیت داخلی» دولت از اهمیت خاصی برخوردار بوده و ناظر بر اموری است که هر دولت در خصوص آن‌ها صلاحیت تام و تمام داشته و می‌تواند کاملاً با صلاحیت خود درباره آن‌ها تصمیم بگیرد. بدیهی است در مواردی که دولتی تعهدی بین‌المللی داشته باشد، باید آن تعهدات را در رویه خود لحاظ کند. در غیر این صورت، ممکن است مسئولیت بین‌المللی آن دولت مطرح شده و آثار و تبعات نقض تعهدات بین‌المللی بر آن تحمیل شود. به عبارت دیگر، حد صلاحیت داخلی دولت را باید با تعهدات بین‌المللی هر دولت تعیین کرد. البته باید بین انواع تعهدات بین‌المللی نیز تمایز قائل شد. آن‌چه که در تعیین حد و دامنه اصل عدم مداخله اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند، تعهداتی است که دولت‌ها براساس حقوق بین‌الملل عام و قواعد مربوط به نظم عمومی بین‌المللی برعهده دارند. عده‌ای با مینا قرار دادن اصل منع توسل به زور و اصل عدم مداخله، مداخله بشردوستانه را موجه نمی‌دانند. براساس منشور تنها استثنا وارد بر اصل استفاده از زور را دفاع مشروع (فردی و جمعی) و سیستم امنیت دسته‌جمعی در چارچوب شورای امنیت سازمان ملل است می‌دانند.

دانشمندان حقوقی و دولت‌ها اغلب به منشور سازمان ملل متحد به‌عنوان اصول استاندارد حاکم بر استفاده از نیروی مسلح تحت قوانین بین‌المللی مراجعه می‌کنند. منشور شامل ممنوعیت عمومی در برابر استفاده از نیروی مسلح¹ و همچنین دو استثنا به این ممنوعیت است. یک استثنا در مورد دفاع از خود و یا مقاومت در برابر تجاوز مسلحانه، توسط کشورهای عضو² و همچنین زمانی است که استفاده از زور توسط شورای امنیت برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی شده است.³ از لحاظ قانونی، با توجه به نظرات کودسن حق مداخله بشردوستانه می‌تواند به‌عنوان یک استثنا برای استفاده از نیروی مسلح مندرج در ماده 42 باشد و نه یک استثنا اضافی نسبت به مفاد منشور. به‌عبارت دیگر، نقض فاحش حقوق بشر به‌عنوان یک تهدید برای صلح و امنیت بین‌المللی و مداخله بشردوستانه بین‌المللی به‌صورت قانونی و در پاسخ به این تهدید توجیه شده است (Atack, 2002: 283-284).

دو استثنا بر منع توسل به زور به‌مثابه یک قاعده آمره⁴ در مواد 42 سیستم امنیت جمعی⁵ و 51 دفاع مشروع⁶ منشور ملل متحد مورد شناسایی قرار گرفته است. طبق ماده 42 منشور ملل متحد «در صورتی که شورای امنیت تشخیص دهد که اقدامات پیش‌بینی شده در ماده 41 کافی نخواهد بود یا ثابت شده باشد که کافی نیست می‌تواند به‌وسیله نیروهای هوایی، دریایی یا زمینی به اقدامی که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی ضروری است مبادرت ورزد. این اقدام ممکن است مشتمل بر تظاهرات و محاصره و سایر عملیات نیروهای دریایی، هوایی یا زمینی اعضای ملل متحد باشد». بر طبق ماده 51 منشور ملل متحد نیز «در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به‌عمل آورد، هیچ‌یک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع از خود (دفاع مشروع)، خواه به‌طور فردی و خواه دسته‌جمعی لطمه‌ای وارد نخواهد کرد. اعضا باید اقداماتی را که در اعمال این حق دفاع از خود به‌عمل می‌آورند فوراً به شورای امنیت گزارش دهند. این اقدامات به‌هیچ وجه در اختیار و مسئولیتی که شورای امنیت بر طبق این منشور دارد و به‌موجب آن برای حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی در هر موقع که ضروری تشخیص دهد اقدام لازم به‌عمل خواهد آورد، تأثیری نخواهد داشت». در مورد مباحث مطرح شده در مورد اصل عدم مداخله و اصل عدم توسل به‌زور، ذکر این نکته الزامی است که در مورد اصل عدم مداخله همان‌طور که ذکر شد، با توجه به بند هفت ماده دو اولاً ذکر شده است که دخالت در اموری که ذاتاً در صلاحیت داخلی دولتهاست مجاز نیست؛ ولی با توجه به جهان‌شمولی قواعد بنیادین حقوق بشر و مطرح شدن اصل مسئولیت حمایت، رعایت حقوق بشر در صلاحیت داخلی دولتها نمی‌باشد، بلکه یک دغدغه جهانی است. در ثانی در همین بند اشاره شده است که این اصل نافی اعمال اقدامات قهری پیش‌بینی شده در فصل هفتم نیست. در دوره جدید، شورای امنیت براساس تفسیر موسع از صلاحیت فرد و برداشتی گسترده از مفهوم تهدید علیه صلح در خصوص حفظ حقوق افراد جامعه بشری در قلمرو یوگسلاوی سابق، شمال و جنوب عراق، سومالی، رواندا و هائیتی اقداماتی انجام داده که از آن‌ها به‌عنوان مداخله بشردوستانه یاد می‌شود. از طرف دیگر کسانی که برای شورا حق مداخله قائلند با تفسیر گسترده از فصل هفتم منشور، بر این باورند که نقض

1- مندرج در ماده 2 بند 4.

2- ماده 51.

3- ماده 42.

4 - Jus Cogens.

5 - Collective Security System.

6 - Self-Defense.

گسترده حقوق بشر در یک بحران داخلی یا ناشی از سیاست سرکوب به‌وسیله هر یک از دولت‌ها، می‌تواند وضعیتی باشد که موجب تهدید علیه صلح گردد و شورا می‌تواند چنین وضعیتی را شناسایی کند و اقدام لازم را مبذول دارد. مشروعیت معاصر مداخله بشردوستانه در مجوز شورای امنیت سازمان ملل جهت استفاده از زور است (Kahler, 2010: 20).

در سراسر بحث‌های مربوط به تغییر محتوای هنجاری مداخله بشردوستانه و در طراحی نهادهای جدید، یک چیز ثابت می‌توان مشاهده کرد: احترام نسبت به اقدام شورای امنیت به‌عنوان اولین گام ضروری در کسب موافقت برای استفاده از زور است (Kahler, 2010: 32). می‌توان گفت که شورای امنیت، مبنای دخالت را ماده 39 منشور قرار داده است که در صورت تهدید شدن صلح، نقض صلح و وقوع تجاوز، اجازه اقدام غیر نظامی و نظامی را به این نهاد می‌دهد. دامنه این مبنا متفاوت بوده است.

عامل تهدید صلح در قضیه کردها، سرکوب مردم و هجوم گسترده آوارگان به‌سوی مرزهای بین‌المللی بوده، در مورد سومالی، به گرسنگی و رنج گسترده انسان‌ها، نقض حقوق بشردوستانه و جلوگیری از ارسال کمک‌ها به مردم نیازمند توجه شده و در بوسنی نیز نابودی زندگی انسانی و نتایج آن برای دول منطقه، به‌ویژه برای مناطق مجاور به‌عنوان عامل تهدید صلح شناخته شده است. همین‌طور، در قضیه رواندا بحران انسان‌دوستانه و در هائیتی وخیم شدن وضع بشردوستانه، افزایش نقض گسترده آزادی‌های اجتماعی و آوارگی به‌عنوان تهدید صلح و امنیت بین‌المللی تلقی شده است (موسوی؛ حاتمی، 1386: 175). تسریع دخالت سازمان ملل در مداخلات بشردوستانه در سراسر دهه 1990 نقطه عطفی در گسترش پارادایم امنیتی و به‌دلیل افزایش علاقه دبیرکل سازمان ملل متحد به ایجاد زیرساخت‌های انسان‌دوستانه که در سازمان شکل گرفته شده بود (THOMAS, 2002: 180).

لازم به ذکر است که شورای امنیت در توسل به مداخله بشردوستانه از صلاحیت نامحدودی برخوردار نیست؛ بلکه بایستی شرایطی مانند نقض وسیع و گسترده حقوق بشر (مانند نسل‌کشی و تبعیض نژادی)، انسان‌دوستانه بودن مداخله، رعایت اصل تناسب بین حملات نظامی و نقض گسترده حقوق بشر و احترام به استقلال و تمامیت ارضی دولت مداخله‌شونده محقق گردد (کرمی، 1375: 28).

نگرانی کشورهای جهان سوم

در ابتدای امر، می‌توان از جواز مداخله بشردوستانه خرسند بود و تصور کرد که در آینده جامعه بین‌المللی با استفاده از این ابزار اخلاقی خواهد توانست از جنایات یا فجایع انسانی یا دست‌کم پاره‌ای از آن‌ها جلوگیری کند؛ ولی نباید فراموش کرد که دولت‌ها به‌ویژه قدرت‌های بزرگ عمدتاً به منافع سیاسی، اقتصادی خود توجه دارند و دخالت در امور داخلی کشورها می‌تواند راه را برای سوءاستفاده قدرت‌ها و دخالت‌های با ماهیت و انگیزه سیاسی، اقتصادی آنان تحت پوشش و بهانه دخالت‌های انسان‌دوستانه باز کند. بدون تردید در این صورت مداخله خصوصیت اخلاقی خود را از دست می‌دهد و آثار منفی آن نظام جهانی را متأثر می‌سازد. گذشته از آن، تشخیص اهداف و مقاصد انسان‌دوستانه از نیات و اغراض سیاسی اقتصادی امر آسانی نیست.

پایان جنگ سرد در جهان معاصر هژمونی نظامی ایالات متحده را به‌دنیا آورد که ارائه آن یک فرصت منحصر به‌فرد برای استفاده از نیروی نظامی یک‌جانبه در پاسخ به بحران‌های بین‌المللی است (Whan Choi, 2013: 134). اما برخی از منتقدان آن را بسیار آسان می‌دانند جهت دستکاری و سوءاستفاده و استدلال می‌کنند که این صرفاً سکوی پرتابی برای دولت‌ها با انگیزه خودخواهانه و پرده‌ای نازک برای پوشش امپریالیسم غربی است (O'DONNELL, 2014: 583).

محاسبات سیاسی دولت مداخله‌گر هرگز برای دلایل انسان‌دوستانه به حالت تعلیق در نمی‌آیند و آن یک عامل تعیین کننده است، دقیقاً به‌مانند زمانی می‌باشد که مداخله استفاده می‌شود برای حفظ منافع غیر انسانی دولت‌ها. اگر چه رهبران دولت‌ها به‌خصوص در کشورهای دموکراتیک مستعد ابتلا به احساسات عمومی هستند اما مکانیسم سیاست عمومی یک عامل اخلاقی نیست (WHITMAN, 2005: 261). در حالی که لیبرال‌ها استدلال می‌کنند که هدف از مداخله برای محافظت از قربانیان انسانی نقض حقوق بشر است، واقع‌گرایان ادعا می‌کنند که مداخلات ارتباط اندکی به نگرانی‌های بشردوستانه داشته و هدف، به‌جای آن، در منافع ملی خاص مانند تضمین عرضه نفت می‌باشد (Whan Choi, 2013: 121). بخش عمده‌ای از مقاومت در برابر مداخله بشردوستانه به‌عنوان مقوله قانونی، نگرانی از انگیزه‌هایی است که این اقدام خطرناکی است که می‌تواند محدودیت‌های هنجاری در استفاده از زور را سست نماید (Brunnée, 2004: 414). از همه انواع احتمالی مداخلات نظامی آمریکا، مأموریت‌های بشردوستانه به‌عنوان یک مسئله جنجال‌برانگیز است و دلیل آن این است که انگیزه واقعی در پشت این حملات اغلب مشکوک به مسایل مربوط به منافع ملی و ملاحظات اقتصادی مربوط می‌شود. در حالی که برخی از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل به انگیزه‌های نهان پشت سر مداخلات بشردوستانه اشاره می‌کنند، برخی دیگر معتقدند احترام عمیق به حقوق بشر انگیزه مداخله است (Whan Choi, 2013: 134). چنین مخالفت‌هایی به‌ویژه از سوی کشورهای پسااستعماری طنین‌انداز است؛ چرا که، برای آن‌دسته از کشورهایی که هنوز هم از سلطه امپریالیستی گذشته بهبود نیافته‌اند، شعارهای مداخله بشردوستانه برای آنان بیانگر پژواک از گذشته استعماری است (Atack, 2002: 282). تردیدی نیست که خطر قریب‌الوقوع و شدید نسل‌کشی دقیقاً از آن سنخ منافع اساسی است که حمایت تحت عنوان ضرورت را ایجاب می‌کند. یقیناً مداخله به منافع دولتی که عملیات در سرزمین او صورت می‌گیرد خدشه وارد می‌کند؛ اما منافع جامعه بین‌المللی این امر را تأیید می‌کند که گاهی اوقات هنجارهای بنیادین حقوق بشر بر حق یک دولت بر عدم مداخله در قلمرو او اولویت دارد (جانستون، 1385: 285).

جهان‌شمولی قواعد بنیادین حقوق بشر و مداخله بشردوستانه

در پی پایان جنگ سرد موضوع مداخله بشردوستانه یک افزایش برجسته‌ای را در مناظرات در مورد نقش اخلاق در امور بین‌المللی داشت. سوال مربوط این که نقض حاکمیت ملی دولت‌ها و به‌خصوص استفاده از ابزار نظامی در کانون مناظرات در مورد ملاحظات اخلاقی در مداخلات بشردوستانه بود در اصول اخلاقی، یک منازعه جدی بین مسئولیت حمایت و ارتقا حقوق بشر به‌خاطر ماهیت جهان‌شمولی آن از یک‌سو و احترام به حاکمیت دولت‌ها به‌عنوان یک اصل اساسی در نظم بین‌المللی و وجود جامعه اخلاقی و سیاسی است (Atack, 2002: 279). اصل حاکمیت ملی بدان معنی است که دولت عالی‌ترین قدرت در قلمرو خاص خود و شهروندان خود را دارد و از لحاظ روابط بین‌المللی، نشان‌دهنده آن است که یک دولت تحت کنترل هیچ کشور دیگری نیست و حقوق آن با دیگر کشورهای در نظام بین‌المللی برابر است. به‌رسمیت شناختن حاکمیت دولت، با توجه به برخی از منتقدان مداخله بشردوستانه بین‌المللی، پایه و اساس تلاش برای تحمیل و حفظ نظم در روابط بین دولت‌ها در نظام بین‌المللی بوده است (Atack, 2002: 281). به‌طور ساده، حامیان جهان‌شمولی حقوق بشر نسبت به مخالفان خود که بر کثرت‌گرایی فرهنگی اصرار دارند بیشتر طرفدار مداخله بشردوستانه هستند و برعکس، قهرمانان مداخله بشردوستانه، به‌دنبال استدلال برای قانونی بودن و مشروعیت آن بر مبنای جهان‌شمولی اخلاقی هستند تا براساس نسبییت. در سال 1945 و به‌خصوص پس از اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال 1948 چارچوب‌های جهانی و اصول اساسی پایه حقوق و آزادی‌های شخصی مورد پذیرش واقع گردید (Zajadlo,

653: 2005). با جهانی شدن حقوق بشر، مفهوم مداخله بشردوستانه تبدیل به قاعده، هنجار و ارزش در جامعه بین‌الملل شده است (ابراهیمی، 1386: 809).

امروزه، منزلت و جایگاه حقوق بشر و حقوق بشردوستانه به فرهنگی جهانی با ویژگی منحصر به فرد تبدیل شده و ما با مشی و سازمانی به نام فرهنگ جهانی حقوق بشر مواجهیم. این فرهنگ در پی آن است تا از حقوق بشر و ارزش‌های انسانی در همه جا دفاع کند (ابراهیمی، 1386: 822). بر طبق نظر مدافعان مداخله بشردوستانه، افزایش تأکید بر روی جهان‌شمولی ملزومات قوی اخلاقی در جامعه بین‌المللی است. حفاظت، تحقق و ترویج حقوق بشر در برگیرنده مطالبات اخلاقی است که فراتر از مرزهای ملی یا دولت است و دقیقاً به این خاطر جهان‌شمولی حقوق فرض شده است (Atack, 2002: 281). هم‌چنین منشور سازمان ملل متحد به حقوق بشر جنبه جهانی داده است؛ به سخن دیگر دولت‌ها با پیوستن به منشور که معاهده‌ای چندجانبه است، این مفهوم را به رسمیت شناخته‌اند که حقوق بشر مندرج در منشور، موضوعی است مورد علاقه جامعه بین‌المللی و این مسئله دیگر در حوزه صلاحیت داخلی دولت‌ها نمی‌گنجد (عباسی اشلقی، 1390: 44).

مسئولیت حمایت و مداخله بشردوستانه

همان‌طور که در بخش‌های قبل توضیح دادیم، مفهوم مداخله بشردوستانه مفهوم چالش‌برانگیزی در حقوق بین‌الملل و قواعد مربوط به آن بوده است. به نظر می‌رسد این مفهوم در ابتدا با مفاهیمی مانند اصل عدم مداخله و عدم توسل به زور و هم‌چنین اصل حاکمیت دولت در تعارض باشد که هر کدام از موارد ذکر شده را به نحوی در بخش‌های پیش توضیح دادیم؛ اما مسئولیت حمایت مفهوم تقریباً تازه‌ای است که سعی در پیوند میان حاکمیت و مداخله بشردوستانه و رفع تعارضات بین این مفهوم و حاکمیت، عدم توسل به زور و عدم مداخله داشته است. این مفهوم از آنجا که مورد پذیرش جامعه جهانی قرار گرفته است، می‌تواند پاسخ مناسبی در راستای حل تعارضات مذکور باشد.

سه هنجارها در شکل دادن به عمل دولت در این گفتمان رقابت دارند حقوق بشر، حفظ صلح و حاکمیت. توازن مجدد این هنجارها در طول زمان، به عنوان مسئولیت حمایت دولت مطرح شده است (Kahler, 2010: 20). در سال 2000 دبیرکل سازمان ملل کوفی عنان از جهان سوال نمود، اگر مداخله بشردوستانه در واقع، حمله غیرقابل قبول به حاکمیت است، چگونه باید به رواندا، سربریتسا که به نقض فاحش و سیستماتیک حقوق بشر و توهین به همه قواعد مظهر انسانیت مشترک ما بوده پاسخ داد؟ (O'DONNELL, 2014: 558). دبیرکل سازمان کوفی عنان در 7 مارس سال 2000 تصمیم به ایجاد یک گروه عالی‌رتبه گرفت که موظف به انجام یک‌سری مطالعات عمیق از فعالیت‌های صلح و امنیت سازمان ملل متحد شدند. این گروه، به رهبری اخزر ابراهیمی¹، گزارش خود را در 21 اوت سال 2000 منتشر نمود (Hatto, 2013: 509). در ادامه کوفی عنان در سخنرانی که 18 دسامبر سال 2001، به‌دنبال دستیابی به سه چیز بود. در پی تغییر اتفاق نظر هنجاری موجود در مورد این موضوع با جایگزینی زبان مداخله بشردوستانه با مفهوم مسئولیت حمایت. دوم، در پی قرار دادن این مسئولیت همراه با اقتدار دولتی در سطح ملی و با شورای امنیت در سطح جهانی است. سوم در پی اطمینان از این مورد که، هنگامی که مداخله با هدف محافظت از انسان‌ها صورت می‌گیرد، همراه با کارایی، اثربخشی و قدرت و نیز سعی و تلاش باشد کلید تلاش برای حرکت رو به جلو اجماع موجود تغییر در واژگان مفهومی از حق و وظیفه مداخله بشردوستانه به مسئولیت حمایت است. در قطعنامه کمیسیون بین‌المللی در مورد

مداخله و حاکمیت دولت برای اجتناب از مجادلات و برای پیدا کردن یک فرمول برای آشتی دادن مداخله انسان‌دوستانه با واقعیت تداوم حاکمیت دولت، مفهوم مسئولیت حمایت به این هدف دست می‌یابد (THAKUR, 2002: 325). در گزارش کمیسیون بین‌المللی در مداخله و حاکمیت دولت آمده است، حاکمیت دولت بر مسئولیت دلالت دارد و مسئولیت اولیه حمایت از مردمش با خود دولت است. در جایی که جمعیت در معرض آسیب جدی، در نتیجه جنگ داخلی، شورش، سرکوب یا دولتی شکست خورده باشند و این دولت مایل یا قادر به توقف و یا جلوگیری از نقض حقوق بشر نباشد، اصل عدم مداخله عملکرد خود را به مسئولیت بین‌المللی حمایت می‌دهد (WEISS, 2004: 138). همچنین، براساس نظام بین‌المللی مسئولیت دولت‌ها، هر عمل متخلفانه بین‌المللی موجب مسئولیت بین‌المللی دولت خواهد بود. عمل متخلفانه، فعل یا ترک فعلی است که از نظر حقوق بین‌الملل قابل انتساب به دولت بوده و متضمن نقض تعهدی بین‌المللی باشد. واضح است که تعهد بین‌المللی دولت را از منابع مختلفی می‌توان دریافت، از جمله معاهدات، عرف و اصول کلی حقوقی. به تعبیر دیگر، اگر دولتی به موجب هر یک از این منابع تعهدی حقوقی داشته باشد و آن را نقض کند، عمل متخلفانه‌ای مرتکب شده که می‌تواند مسئولیت بین‌المللی آن را مطرح کند. ولی نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که برخی از قواعد حقوق بین‌الملل، ماهیتی آمره دارند و نه تنها هیچ‌گونه تخلفی از آن‌ها جایز نیست، بلکه هر دولتی می‌تواند اقداماتی به عمل آورد تا از استمرار نقض آن قواعد جلوگیری کند. در حقیقت، براساس طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل درباره مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، نقض قواعد آمره، دولت‌ها را مکلف می‌کند برای خاتمه دادن به آن نقض با یکدیگر همکاری کرده و وضعیت حاصل از آن را شناسایی نکنند. بنابراین، از نظر حقوقی هیچ دولتی نمی‌تواند به ارتکاب چنین اعمالی مبادرت کرده و در مقابل اعتراض دولت‌های دیگر مدعی دخالت در امور داخلی خود شود. همان‌گونه که هیچ‌کس در هیچ کشوری نمی‌تواند در منزل خود مرتکب قتل شود و به استناد اینکه در منزل خود چنین عملی مرتکب شده، آن را در زمره مسایل مربوط به حریم خصوصی خود بداند و از مراجع رسمی بخواهد واکنشی نشان ندهند. جامعه بین‌المللی نیز نسبت به نقض قواعد آمره واکنش نشان داده و خواهان توقف آن خواهد شد. چنین واکنشی نه تنها مصداق مداخله در امور داخلی دولت خاطی نیست، بلکه نظام حقوقی بین‌المللی دولت‌ها را مکلف می‌داند برای توقف چنین مواردی اقدام کرده و با سایر دولت‌ها همکاری لازم را به عمل آورند. مسئولیت حمایت، اولاً و بالذات متوجه همه دولت‌هاست در ارتباط با اتباعشان؛ هر دولتی متعهد است از حقوق اتباع خود به‌نحوی شایسته حمایت کند، تنها در صورتی که نتواند و یا نخواهد و این حالت منجر به وضعیتی شود که حقوق انسان‌ها به‌گونه‌ای نقض شود که غضب جهانیان را بر می‌انگیزد و وجدان، عواطف و احساسات آنان را جریحه‌دار می‌کند، جامعه جهانی مسئولیت مداخله می‌یابد. سازمان ملل متحد در پی ویرانی جنگ و وحشت از نسل‌کشی تأسیس شد. جامعه بین‌المللی عهد کرد، از طریق همکاری‌های چندجانبه، برای جلوگیری از وقوع دوباره چنین فجایعی اقدام نماید. شورای امنیت محصول این آرمان است. بنابراین، اجرای یک دکترین، مانند مسئولیت حمایت، که به دنبال انجام دادن این اهداف است باید اولویت سازمان باشد. (O'DONNELL, 2014: 583). هسته اصلی این مسئولیت تعهد دولت در حفاظت از شهروندان خود از خشونت است. اگر یک دولت نتواند از اتباع خود در مقابل آسیب محافظت کند، جامعه بین‌المللی مسئولیت انجام این کار را باید به‌عهده بگیرد. این ایده بر این اساس است که حاکمیت نه‌تنها شامل امتیازات قدرت است؛ بلکه هم‌چنین شامل مسئولیت حمایت از شهروندان است. مسئولیت حمایت دارای سه مرحله است: ابتدا مسئولیت برای پیشگیری است که براساس آن دولت‌ها باید با ریشه و علل درگیری‌ها قبل از فوران مقابله نمایند. دوم، مسئولیت دارند واکنش نشان دهند، دولت‌ها باید به بحران از طریق تحریم، مداخلات نظامی و یا دیگر اقدامات مناسب پاسخ دهند. در نهایت، مسئولیت برای بازسازی،

دولت‌ها باید به ارائه کمک به کشورهای در دوره نقاهت بعد از بحران بپردازند. در اجلاس سران سال 2005، 190 دولت توافقی را اعلام نمودند که هر دولت مسئولیت محافظت از شهروندان خود و جلوگیری از جنایات نسل‌کشی، جنگ، پاکسازی قومی و جنایت علیه بشریت را بر عهده دارد. ضمناً دولت‌هایی که نمی‌توانند این حکم را رعایت کنند، جامعه بین‌المللی مسئولیت برای استفاده از ابزار دیپلماتیک و صلح‌آمیز مناسب برای حفاظت جمعیت غیر نظامی را دارد. در صورتی که چنین ابزارهایی کافی نبود، شورای امنیت باید آماده به اقدام «به موقع و قاطع» مطابق با فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد برای اجرای این تعهدات باشد. این توافق از سوی شورای امنیت در سال 2006 و توسط مجمع عمومی در سال 2009 تأیید شد (O'DONNELL, 2014: 562).

نتیجه‌گیری

مفهوم مداخله بشردوستانه در جامعه بین‌المللی بسیار بحث‌برانگیز بوده و موافقان و مخالفان فراوانی با استدلال‌های مختلف حقوقی آن را رد و یا اثبات نموده‌اند. ما از طرفی شاهد نقض قواعد بنیادین حقوق بشر در کشورهای مختلف بوده‌ایم که وجدان بشریت را به‌درد آورده و آنرا جریحه‌دار می‌کند و با گسترش پیوندهای جهانی، روحیه نوع‌دوستی و ... افکار عمومی جهانی خواستار مداخله جهت پایان به نقض حقوق بشر و التیام و بهبودی فاجعه بوده‌اند؛ اما از طرف دیگر مداخله با بهانه بشردوستانه علاوه بر اینکه در ظاهر مغایر با برخی از موازین حقوق بین‌الملل مانند اصل حاکمیت، اصل عدم توسل به‌زور و نیز اصل عدم مداخله بوده است، این اصل می‌تواند به‌زعم کشورهای جهان سوم زمینه مداخله کشورهای توسعه یافته را در سرزمین‌هایشان فراهم نماید. در این مقاله توضیح داده شد که با توجه به جهان‌شمولی قواعد بنیادین حقوق بشر و نیز توجه به منشور و اقدامات شورای امنیت در تفسیر موسع از تهدید و به‌خطر افتادن صلح و امنیت بین‌المللی می‌توان مداخله بشردوستانه را صورت داد؛ اما یگانه مفهومی که می‌تواند حاکمیت را با مفهوم مداخله بشردوستانه آشتی دهد مسئولیت حمایت است زیرا مسئولیت حمایت نقض حاکمیت کشوری نیست. در این مفهوم مسئولیت حمایت در ابتدا بر عهده خود دولت حاکم است ولی اگر حاکمیت نخواهد و یا نتواند این مسئولیت را اجرا نماید آن وقت این جامعه جهانی است که مسئول حمایت می‌باشد.

1. آقایی، سید داود (1375)، نقش و جایگاه شورای امنیت سازمان ملل متحد در نظم نوین جهانی، **پیک فرهنگ**.
2. ابراهیمی، نبی‌الله (1386)، تحول مفهوم مداخله بشردوستانه در روابط بین‌الملل، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال دهم، شماره چهارم، شماره مسلسل 38.
3. جانستون، ایان (1385)، دفاع ضرورت در گفتمان حقوق بین‌المللی: مداخله بشردوستانه و مبارزه با تروریسم، علیرضا ابراهیم‌گل، **مجله حقوقی**، شماره 35.
4. شاو، ملکم (1374)، **حقوق بین‌الملل**، ترجمه‌ی محمدحسین وقاری، چاپ دوم، تهران: اطلاعات.
5. عباسی اشلقی، مجید (1390)، نقش و جایگاه سازمان ملل در اجرای مداخلات بشردوستانه، **اطلاعات سیاسی اقتصادی**، شماره 193 و 194.
6. کاسه سه، آنتونیو (1376)، **نقش زور در روابط بین‌المللی**، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران: آگاه.
7. کرمی، جهانگیر (1375)، **شورای امنیت سازمان ملل متحد و مداخله بشردوستانه**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
8. موسوی، سید فضل‌الله؛ حاتمی، مهدی (1386)، مداخله بشردوستانه: نقض قاعده یا استثنا سوم، **فصلنامه حقوقی**، ش 162

ب) لاتین

1. ATACK JAIN, (2002), **Ethical Objections to Humanitarian Intervention**, Security Dialogue PRIO. SAGE Publications, Vol. 33(3).
2. BOETTCHER WILLIAM A. ,(2004) , **Military Intervention Decisions Regarding Humanitarian Crises ,FRAMING INDUCED RISK BEHAVIOR**, JOURNAL OF CONFLICT RESOLUTION, Vol. 48 No. 3.
3. Brunnée ,Jutta, Toope ,Stephen J. ,(2004) **Slouching Towards New ‘Just’ Wars: The Hegemon After September 11th**, International Relations SAGE Publications(London, Thousand Oaks, CA and New Delhi), Vol 18(4).
4. BURGESS J. PETER,(2002) , **Ethics of Humanitarian Intervention: The Circle Closes**, Security Dialogue SAGE Publications, Vol. 33(3).
5. Hatto ,Ronald, (2013) ,**From peacekeepingto peacebuilding: theevolution of the role ofthe UnitedNations inpeace operations**,International revieve of red cross95-891,892.
6. Kahler,Miles,(2010), **Legitimacy,Humanitarian intervention, and international institutions**, Politics, Philosophy & Economics,vol 10(1).
7. MALEY,WILLIAM, (2002), **SPECIAL SECTION: ETHICS OF HUMANITARIAN INTERVENTION Twelve Theses on the Impact of Humanitarian Intervention**, Security Dialogue. SAGE Publications, Vol. 33(3).

8. O'DONNELL ,CHELSEA,(2014) ,**THE DEVELOPMENT OF THERESPONSIBILITYTO PROTECT: ANEXAMINATION OF THEDEBATE OVER THE LEGALITY OFHUMANITARIAN INTERVENTION**, DUKE JOURNAL OF COMPARATIVE & INTERNATIONAL LAW ,Vol 24(3).
9. PAREKH ,BHIKHU ,(1997) ,**Rethinking Humanitarian Intervention** , InternationaPl olitical ScienceR eview. Vol. 18, No. 1.
10. THAKUR ,RAMESH,(2002), **SPECIAL SECTION: ETHICS OF HUMANITARIAN INTERVENTION****Outlook: Intervention, Sovereignty and the Responsibility to Protect: Experiencesfrom ICISS** ,Security Dialogue. SAGE Publications, Vol. 33(3).
11. THOMAS ,NICHOLAS , TOW ,WILLIAM T. ,(2002), **The Utility of Human Security: Sovereignty and Humanitarian Intervention**, Security Dialogue,SAGE Publications, Vol. 33(2).
12. WEISS ,THOMAS G. (2004), **The Sunset of Humanitarian Intervention?The Responsibility to Protect in aUnipolar Era**, Security dialogue, Vol. 35(2).
13. Whan Choi ,Seung, (2013), **What determines UShumanitarian intervention?**, Conflict Management and Peace Science, 30(2).
14. WHITMAN ,JIM, (2005),**Humanitarian Intervention in an Era of Pre-emptive Self-Defence**, Security Dialogue vol. 36(3).
15. Wood, Christofer G,(1993) ,**Is there a right of humanitarian intervention?**, The world today.
16. ZAJADLO ,JERZY,(2005) **Legality and Legitimizationof Humanitarian Intervention****New Challenges in the Age of the War on Terrorism**, AMERICAN BEHAVIORAL SCIENTIST, Vol. 48 (6)



پروفیسر شہناز گل خان
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ